

● ۲۷۰ واگن پراز پنبه ●

● اثر تنسی ویلیامز ●

● ترجمه مهراں رهگذار ●

صحنه : ایوان حلوی کلبه خانواده میگان در ایالت میسیسیپی . ایوان بساریک است و در بالا به یک تیروانی باریک یک طرفه منتهی میشود . در هر طرف ستونهای باریک دوکمانندی است که سنگینی سقف ایوان را تحمل میکنند . و یک در و دو پنجره در هر طرف آن است . در، که قسمت بالایش نوک تیز است شیشههای بیضی شکل خوش رنگ نیلی و عنابی و زمردی و طلائفی دارد . پشت پنجرهها پردههای کرکی سفیدی است که در وسط با دلربائی بوسیله پایونهای ساتن آبی زنگاری جمع شده اند . اثرش بی شباهت به یک خانه عروسکی نیست.

صحنه يك

اوایل شب و غروبى به رنگ قرمز ضعیف در آسمان است. لحظه‌ی بعد از آنکه پرده بالامیرودجیک میگان، مردی چاق و ۶ ساله با تقلا از در جلویی خارج میشود و به سرعت از کنار خانه میگذرد. در حالی که يك پیت نفت سیاه در دستش است. سگی با وپارس میکند. صدای اتومبیلی را میشنویم که روشن شده و دور میشود و سرعت صدا دور ضعیف میگردد. لحظه‌ی بعد فلورا از داخل خانه صدا میزند.

فلورا

جیک. من کیف کوچك سفیدم رو گم کردم. (نزدیکتر به در) جیک؟
بین روتا پ نداشتمش. (مکثی میشود) جیک، نیگا کن بین
نداشتمش. به نظر تو ممکنه گذاشته باشمش تو ماشین؟ (به در توری
نزدیک میشود) جیک. نیگا کن بین نداشتمش تو ماشین، جیک؟

(قدم به خارج، در غروب قرمزی که در حال از بین رفتن است
میگذارد. چراغ ایوان را روشن میکند و به اطراف خیره میشود.
در حالیکه پشه‌هایی را که بوسیله چراغ به آنجا کشیده شده اند با دست
میزند. ملخها تنها صدای پاسخگو را میسازند. فلورا صدایش را
در بینی‌اش میاندازد و فریادی طویل میکشد) جیک.

گاوی از دور با همان لحن رنجور «مو» میکشد.
صدای کر شده انفجاری از جایی در فاصله نیم مایل
شنیده میشود. نوری عجیب و سوسو زننده ظاهر میشود.
انعکاس شعله‌ای ناگهانی. صداهایی از دور دست شنیده
میشود که با تعجب میگویند:

صداها (حیخ و فریاد میزنند. مثل مرغ غدغد میکنند)

اون صدارو شنیدی؟

آره. مث این که بمب منفجر شد.

اوه، نیگا کن.

نیگا کن آتیش.

می‌دونی کجاس ؟
کشتزار اتحادیدس .

ای وای بریم .

(صدای آذیر آتش‌نشانی از دور شنیده میشود)

هنری، ماشینو روشن کن . شمام همد باما هیاین؟

آرد . همه می‌آییم بیرون .

جونم زودباش

(صدای روشن شدن اتومبیلی را میتوانم بشنوم)

همین الان میام .

خوب یاللد .

صدای (درست از آن طرف جادهٔ خاکی) خانم میگان ؟

فلورا ؟

صدای شمام میرین آتیشرو نماشاکنین ؟

فلورا کاش میتونستم . اما جیک باماشین رفته .

صدای خوب جونم بیا بیا ما بریم .

فلورا اوه نمیتونم کسه درخوندرو باز بنذارم . جیک کلید روهم برده .

شما فکر میکنین چی آتیش گرفتد .

صدای کشتزار اتحادید .

فلورا کشتزار اتحادید ؟ (اتومبیل حرکت میکنند و دور میشود) اوه ،

خدای من . (با صرف نیرو دوباره از ایوان بالا میرود و روی

تاپی که به طرف جلو است می‌نشیند . با افسردگی با خودش حرف میزند)

هیچکس . هیچوقت . هیچوقت . هیچکس . (صدای ملخها شنیده

میشود . صدای اتومبیلی شنیده میشود که درفاصلهٔ دوری از درپشت

- خانه نرديك ميشود و متوقف ميگردد . بعد از لحظه بي جيك از طرف ديگر خانه پيدايش ميشود)
 فلورا (با لحنی کودکانه ورنجیده) خوب .
- جيك چيد جونم ؟
- فلورا من فكر نمي كردم كه آدم بتونه انقدر هم پست و بي فكر باشه .
- جيك آه حالا ديگه خانم ميگان اين حرفها از شما بعیده . اين دفعه ديگه شكايبت از چيد ؟
- فلورا آخه ميذاري از خوندي ميري بدون اينكه ياك كلمه بگي .
- جيك خوب چداشكالي داره ؟
- فلورا من بهت گفتم كه سردردم داره برميگردد و بايد ياك مشروبى بخورم و توخونه يك دونه شيشه اش هم پيدا نميشه . و تو گفتي آره ، اباساتو بپوش . و من هم نميتونم كيف سفيد كوچيكم رو پيدا كنم . بعد يادم اومد گذاشتمش روى سندلى جلوى ماشين . اومدم بيرون برش دارم . كجا هستي ؟ رقتي . بدون اينكه ياك كلمه حرف بزني . بعدش ياك انفجار بزرگ شد . دستت رو بذار رو قلبم .
- جيك طفلكي . بذار دستمو بذارم رو قلبت . (دستش را روى سينه بيار بزرگ او ميگذارد)
- فلورا آره . فقط بين چطور مثل چكش ميزند . من حسه ميدونستم چه خبره . توهم كه اينجا نبودى . غيبت زده بود .
- جيك (با خشونت) خفه شو . (سر او را با خشونت فنانميدهد) .
- فلورا جيك . چرا اينكار رو كردي ؟
- جيك اينجورى كه تو داد ميكشي من خوشم نمياد . . . هرچي ميخواي بگي داد ميكشي ؟

- فلورا تو چته ؟
- جيك من چيزيم نيس .
- فلورا خب چرا رفتی .
- جيك من نرفتم . من از اين جا نرفتم .
- فلورا البته كه رفتی . وقتي خودم ديدم و صدای هاشينو شنيدم كه برميگشت تو ، بازم ميخواي بگي از اينجا نرفتي ؟ منو چي فرض كردي؟ خيال ميكني هيچي نمي فهمم ؟
- جيك اگه بفهمي دهن گندت رو مي بندي .
- فلورا با من اين جور حرف نزن .
- جيك بيا بريم تو .
- فلورا نميام . خودخواه بي مالا حظه ، بله تو ايني . سرشام هم بهت گفتم يك دونه شيشه كو كا كولا باقي نمود . توام گفتي خيلي خوب ، بعد از شام ميريم فروشگاه ستاره سفيد و مقدار زيادي ميخريم . اونوقت من كه از خونه او مدم بيرون ...
- جيك (جلوي او ميايستند و با هر دو دست گلوي اورا ديگبرد) نيسكا كن . گوش كن چي ميگم .
- فلورا جيك .
- جيك هيس . جونم فقط گوش كن .
- فلورا واسم كن . خاك برسر گلو هو ول كن .
- جيك سعی كن بد اونچه كه بت ميگم خوب فكر كني .
- فلورا چي ميگي ؟
- جيك من از اين ايوون دور نشدم .
- فلورا هان .
- جيك من از اين ايوون اونورتر نرفتم . از موقعي كه شام خورديم .

حالا فهمیدی ؟

- فلورا! جيك . عزیزم خذ شدی ؟
- جيك . ممكنه . توفكر شوئنگن . تو فقط اين حرفو يك راست بگن
توكلت . از موقع شام تا حالا من ازدم اين ايوون کنار نرفتم .
- فلورا! اما بخدا رفتی . (اودستش را می پیچاند) اووووه . بسد . بسد . بسد .
- جيك . از موقع شام تا حالا من کجا بودم ؟
- فلورا! اينجا . اينجا ، روی ايوون . تورو خدا دستمو پیچ نده .
- جيك . کجا بودم ؟
- فلورا! روی ايوون . روی ايوون . اينجا .
- جيك . چيكار ميكردم ؟
- فلورا! جيك .
- جيك . چيكار ميكردم ؟
- فلورا! ولم کن . تورو خدا . جيك ، ولم کن . دستمو پیچ نده . مچم
درميره .
- جيك . (میان - ندانهایش میخندد) چيكار ميكردم ؟ از موقع شام تا حالا
چيكار ميكردم ؟
- فلورا! (فریاد میكشد) آخه من چه ميدونم .
- جيك . واسه اينكه توام اينجا پيش من بودی . تمام وقت . هر لحظه ش
رو . من و تو عزیزم . اينجا روی تاپ نشسته بوديم و تمام مدت
تاپ ميخورديم . حالا خوب اين حرفهارو کردی توكلت ؟
- فلورا! (زير لب) ولم کن .
- جيك . فهمیدی ؟ خوب رفت توكلت ؟
- فلورا! آره . آره . آره . ولم کن .
- جيك . پس من چيكار ميكردم ؟

- فلورا . تاپ ميخوردی . تورو خدا . تاپ ميخوردی . (اورا اول ميکند .
فلورا ناله ميکند و همچ دستش راه يمالد ، اما حس ميشود که اين تجربه
برای هر دو بدون لذت نبوده فلورا ناله ميکند و غرميزند .
جيك موهای مجدد او را ميگيرد و سراورا به عقب خم ميکند . يك
بوسه طولانی خيس روی لبهای او ميکارد)
- فلورا (می نالد) - هوم - هوم - هوم . ۴۴۴۴ . ۴۴۴۴ .
جيك (با صدای گرفته) آفرين عزيز کوچولو خودم .
فلورا ۴۴۴۴ . درد گرفت . درد گرفته .
جيك درد گرفته ؟
فلورا او هوم ... درد گرفته .
جيك ماچش کنم ؟
فلورا ۴۴۴۴ .
جيك خوب شد ؟
فلورا ۴۴۴۴ .
جيك خوب شد . يك کم برو اونورتر .
فلورا خیلی گرمه .
جيك يالله . يك کم برو اونورتر .
فلورا ۴۴۴۴ .
جيك برو اونورتر .
فلورا ۴۴۴۴۴۴۴۴۴ .
جيك عزيز من ؟ جونم ؟ خرس من ؟
فلورا ۴۴۴۴ - درد ميکنه .
جيك ماچش کنم . (دست او را بلند ميکند و به طرف لبش ميبرد و صدا -
های بلند در می آورد .)
فلورا (ميخندد) بسه ، احمق . ۴۴۴۴ .
جيك اگه تويک تکه بزرگ شيريني بودی من چيکار ميکردم .

فلورا احمق .

جيك درسد ميخوردمت . درسه ميخوردمت .

فلورا (بالحن شكايهت جيغ ميكنشد) جيك ؟

جيك هان ؟

فلورا قلقلكم ميدي ؟

جيك به يد سوال كوچيكم جواب بده .

فلورا چي ؟

جيك از موقع شام تا حالا من كجا بودم ؟

فلورا با ماشين رفتد بودي (جيك فوراً مچ دست او را دوباره ميگيرد .
او جيغ مي كشد .)

جيك از موقع شام تا حالا من كجا بودم ؟

فلورا روايوون تاپ ميخوردى .

جيك چيكار ميكردم ؟

فلورا تاپ ميخوردى . جيك تو رو بخدا ولم كن .

جيك درد گرفت ؟

فلورا

جيك خوب شد ؟

فلورا (مي نالد)

جيك حالا فهميدي از موقع شام تا حالا كجا بودم و چيكار ميكردم ؟

فلورا آره

جيك اگه به كسي پيرسه ؟

فلورا كي پيرسه ؟

جيك مهم نيست كي پيرسد . خلاصه تو جوابش رو ميدوني ، هان ؟

فلورا آهان . (مثل بچه ها خودش را لوس ميكنند) تو اينجا بودي . از
وقتي شام خورديم روي تاپ نشسته بودي . هي تاپ ميخوردى .

باماشین زرفتی. (به آهستگی) و وقتی اتحادیه آتیش گرفت خیلی
جاخوردی. (جیک بدهاو کشیده میزند) جیک.

جیک هرچی گفتمی درستد اما دیگد نمیخواود فکر بد بکنی.

فلورا فکر بد.

جیک زنی مثل تو برای این ساخته نشده که فکر بد بکنه. ساختدشده

که تو بفلس بگیرن و فشارش بدن.

فلورا (بچه گانه) م م م م م.

جیک اما ند برای فکرهای بد. بنا بر این فکرهای بد نکن.

(بلند میشود) بروسوار ماشین شو.

فلورا بریم آتیش رو تموشا کنیم.

جیک نه، هیچم نمیریم آتیش رو تموشا کنیم. میریم شهرید جعبه

نوشابه بخریم. چون هم گرمه مونه وهم تشنه ایم.

فلورا (همانطور که بلند میشود، با گنگی) من کیف کوچیک سفیدمو

گم کردم.

جیک روی صندلی ماشیند. همونجائی که گذاشتیش.

فلورا تو کجاداری میری؟

جیک دارم میرم مستراح. همین الان میام بیرون.

او وارد خانه میشود. در حالیکه در توری پشت سرش محکم
بهم میخورد. فلورا خودش را تا پای پله ها می کشد و در آنجا
با لبخند نسبتاً احمقانه ای می ایستد. شروع به پائین
آمدن میکند. در حالیکه مثل بچه بی که تازه راه رفتن
یاد گرفته باشد هر دفعه با یک پایش پائین می آید. در پائین
پله ها می ایستد و بی حال و دجذب شده به آسمان نگاه
میکند. در حالیکه انگشتانش دور میچ آن دستش که
کوفت رفته میباشد. صدای جیک از داخل شنیده میشود
که آواز میخواند)

محبوب من به حلقه و چیزهای گران قیمت دیگر اهمیت نمیدهد،
محبوب من فقط بمن اهمیت میدهد .

صحنه دو

درست بعد از ظهر است . آسمان به رنگ فوکلهای
ساتن پرده های پنجره است . آبی ، معصومانه و قابل نفوذ .
شیاطین گرما در منطقه پست دلتا پراکنده شده اند و
نمای سفید توده شده خانه مثل فریاد تعجب است .
کارخانه جیک مشغول است . صدای آن مثل ضربان يك
نواخت نبض از آن طرف جاده شنیده میشود . در هوا
ذرات نرم پنبه پراکنده است . جیک وارد میشود .
مرد نمونه و مسممی با بازوانی مانند کالباس که باموهای
زرد نرم پوشیده شده است . بدنبال او سیلوا و بیکارو که
سرپرست کشتزار اتحادیه ، جاییکه دیشب آتش گرفت ،
وارد میشود . ویکارو مردی نسبتاً کوتاه باقیافه و طبع
نژاد لاتین است . چکمه های بند دار و شلوار چسبان و یک
زیر پیراهن سفید پوشیده . دورگردش يك مدال
کاتولیک پیرو کلیسای رم بازنجیر بسته است .

جیک (باخوش خلقی و تحقیریک مرد بسیار تنومند در مقابل يك مرد کوچک
اندام) خوب ، آقا . اونچه من میتونم بگم تو آدم ریز خیلی خوش
شانس هستی .

ویکارو خوش شانس ؟ از چه نظر ؟

جیک که من همین الان میتونم به همچنین کاری روقبول کنم . بیست و
هفت واگن پراز پنبه ، آقای ویکارو خیلی کاره . (روی پله ها
می ایستد) عزیزم (به يك تکه کاکا ، و گاز میزند) اسم کوچیکت
چیست ؟

ویکارو سیلوا .

جیک چطور می نویسیش .

- ویکارو** سین. ی. ل. و. الف.
- جیک** سیلوا یعنی «آستر نقره‌ی». همهٔ ابرها آستر نقره‌ی دارن. از کجا پیداش کردی؟ از تو انجیل؟
- ویکارو** (روی پله‌ها می‌نشیند) نه. از کتاب مادرغاز.
- جیک** خب، آقا جان. تو واقعاً شانس آوردی که من میتونم کارت رو انجام بدم. آگه مثل دو هفته پیش سرم شلوغ بود، ردش میکردم. عزیزم، یه دقیقه بیا اینجا. (حواب خفیفی از داخل شنیده میشود)
- ویکارو** خوش شانس. خیلی خوش شانسم.
- سیکاری روشن میکند. فلورا در توری را باز میکند و خارج میشود. لباس سورتی برنگ هندوانه‌اش را بر تن دارد و کیف بزرگ، بچه گانه‌اش را بخود میفشارد. حرف اول اسمش با نیکل روی آن نوشته شده است.
- جیک** (مفروانه) آقای ویکارو میل دارم خانم میگان رو بهتون معرفی کنم. عزیزم ایشون خیلی به شکمشون اهمیت میدن. میخوام که حالشون بیاری. فکر میکند چون کارخونه پنبه سوخته دیگه بخت از شر برگشته. از مشتریهای با نفوذش از «موبیل» يك دستور فوری دارد که بیست و هفت واگن پرا از پنبه‌رو امروز پاك كنه. خوب من بهش گفتم، آقا جان، آقای ویکارو، باید بیت تبريك گفت. نه برای اینکه اون سوخت، بلکه برای اینکه من در موقعیتی هستم که میتونم کارو قبول کنم. حالا تو بهش بگو چقدر خوش شانسه.
- فلورا** (با حالت عصبی) خب، من فکر میکنم، ایشون متوجه نیستن چقدر شانس آوردن که کارخونه‌شون سوخته.
- ویکارو** (باتر شروبی) نه، خانم.
- جیک** (باتندی) آقای ویکارو، بعضی‌ها با یه دختر وقتی ازدواج میکنن که ریز و کوچیکه. از هیکل ریز خوششون میاد.

مشوجه اید ؟ بعد وقتی دختره خونه و زندگی بهم میزنه چطور
میشه ؟ البته گوشت میاره .

فلورا (با شرم) جیک .

جیک اونوقت اونا چیکار میکنن . اونوبصورت يك پيش آمد يابيد
چيزي كه طبيعت بهشون داده باشه تلقی میکنن . نه . بهیچ وجه نه
قربون . احساس بدبختی شون شروع میشه . فکر میکنن که سر نوشت
لا بد باهاشون سردشمنی داره . چونکه زنیکه اونقدر که اول
کوچیک بود دیگه نیست . چونکه عوض شده و هیكلش مثل
پرستارهای پیر شده . بعلا آقا جان ، این ریشه مغدار زیادی از
اختلافات خونوادگيه . اما آقای ویکارو من هیچوقت چنین
اشتباهی نکردم . وقتی من عاشق این عروسک مامانی که اینجاست
شدم ، اون موقع همین هیكلی رو که الان می بینی داشت .

فلورا (با خجالت به کنار نرده ایوان میرود) جیک

جیک (مصنوعی لبخند میزند) این زن چاق نیست . گوشت داره . من
از همینش خوشم میاد . گوشت داره . من همین حرفو دور اول
یه شب شنبه در يك خونه قایقی روی دریاچه ماه وقتیکه حلقه پرو
دستش میکردم پیش گفتم . پیش گفتم ، عزیزم ، اگه بدیدند از وزن
بدنت کم بشه و لت میکنم . اصلاً بمحض اینکه متوجه بشم و زنت
داره کم میشه و لت میکنم .

فلورا اوه ، جیک . تو رو خدا .

جیک من دوست ندارم زن ریز باشه . من اونطور که فرانسویها میگن
دنبال چیز « پتی » نیستم . این اونده که من میخوام و بدستم آوردم .
آقای ویکارو نیگا کن . نیگاش کن . از خجالت سرخ شد .
(پشت گردن فلورا را میگیرد و سعی می کند روی او را بچرخاند)

فلورا اوه ، جیات، ول کن، ول کن بابا .

جیک بین چه عروسکیده . (فلورا ناگهان بره‌ی گردد و باکیف بچه اورامیزند . اودمیخندد وازپله‌ها پائین مبدود . درکنارخانه میایستد و رویش را بر، بگرداند) . عزیزم وقتی که من بیست وهفتاواگن پرازپنبدو تو کارخونه پاک میکنم تو از آقای ویکارو پذیرائی کن ووسائل راحتیشو فراهم کن . آقای ویکارو، سیاست همسایه داری . تویدکار خوب برای من میکنی، منم برای تو . خدا-حافظ . بعد می بینمت . عزیزم خداحافظ . (با قدمهای پراز نیرو دور میشود) .

ویکارو سیاست همسایه داری . (روی پله‌های ایوان می نشیند)

فلورا (روی تاپ می نشیند) وحشی نیست ؟ (احمقانه می خندد و کیفش را دردامنش میگذازد . ویکارو بمیان حرارت رقاصان مزارع فکورانه خیره شده . لبش مثل لب بچه درحال بغض بیرون آمده است . خروسی از دور میخواند .)

فلورا من هیچوقت خودم رو اینطوری در معرض قرار نمیدادم .

ویکارو معرض ؟ معرض چی ؟

فلورا آفتاب . من خیلی سخت میسوزم . هیچوقت اون مرتبه بی روکد سوختم یادم نمیرد . بد روز یکشنبه قبل از اینکه ازدواج کنم بود . روی دریاچه ماد . من هیچوقت خوشم نمیومدم بریم ماهیگیری . اما اون بابا، یکی از پسرای پیترسون اصرار کرد که بریم ماهیگیری . خب، چیزی نگرفت، اما هی قلاب می انداخت و قلاب می انداخت . منم توی اون قایق زیر آفتاب سوزان نشسته بودم . بهش گفتم زیر درختهای بید بمون . اما اون بمن گوش نمیکرد . وجان شما انقدر بدسوختم که تا سه شب بعدش می بایست دمرو بخوابم .

ویکارو (با بی توجهی) چی گفتی ؟ گفتی که سوختی ؟

فلورا آره . به مرتبه روی دریاچه ماد .

- ویکارو جدید . بالاخره خوب شدی ؟
- فلورا آره . بالاخره آره .
- ویکارو لابد خیلی بدجوری بوده ؟
- فلورا یه مرتبه هم افتادم تو دریاچه . باز هم با یکی از پسرای پیترسون بودم . دوباره رفته بودیم ماهیگیری . پسرای وحشی بی بودن . پسرای پیترسونو میگم . من هیچوقت با اونا بیرون نمیرفتم . اما اتفاقی افتاد که آرزو می کردم کاش نرفته بودم . یه مرتبه که با آفتاب سوختم . یه مرتبه هم نزدیک بود غرق بشم . یه مرتبه هم مسموم شدم . خب ، حالا که یادم میاد می بینم که با همه اینا بهمون خوش گذشت .
- ویکارو سیاست همسایه داری ، مگه ند ؟ (باشلاقتن به جکمه هایش میزند و از روی پله ها برمیخیزد)
- فلورا شما هم میتونین بیاین روی ایوون و راحت کنین .
- ویکارو آهان .
- فلورا من دراینکه با مردم سر صحبت رو باز کنم خوب نیستم .
- ویکارو (بالاخره متوجه او میشود) خانم میگن ، نمیخواه برای اینکه منو خوشحال کنی حرف بزنی . من از اونهایی هستم که ترجیح میدم تفاهم بی صدا باشه . (فلورا بدون اینکه بفهمد میخندد) من راجع به شما خانمها همیشه به چیزی رو متوجه شدم .
- فلورا آقای ویکارو ، اون چیه ؟
- ویکارو شماها همیشه به چیزی تودستون میگیرین که ایش تکیه کنین . حالا اوکیف بچه
- فلورا کیفم ؟
- ویکارو دلیلی نداره که اون کیفر رو تودستون بگیرید . مسلماً از این

نمی‌ترسید که من اونو ازتون قاب بزوم.

فلورا

ای وای ، نه. من این فکر رو نکردم.

ویکارو

این سیاست همسایه داری نبوت. مگدنه؟ ولی اون کیفرو تو دستتون گرفتین چون میخواین ید چیزی باشه که تو دستتون بگیرین . درست نیست؟

فلورا

آره، من همیشه میخوام ید چیزی تودستم بگیرم .

ویکارو

درستد . لابد فکر میکنی چقدر چیزایی هستن که بهشون همیشه اعتماد کرد. کارخونه‌ها میسوزن. اداره آتش نشانی وسایل خوب نداره. هیچ چیز از آدم حمایت نمیکنه . آفتاب بعد از ظهر گرمه. چیزی آدمو حفظ نمیکنه . درختها عقب خونه هستن. اونها هم آدمو حفظ نمیکنن. جنسی که لباس ازش ساخته میشد ، اونم فایده نداره . اونوقت خانم میگان چیکار میکنن؟ این کیف سفید بچه‌رو بر میدارین . سفته، مطمئنه . قابل اعتمادده. چیزیست که آدم بهش بچسبد. منظورم رو میفهمید؟ آره. گمونم میفهمم .

فلورا

ویکارو

بهت این حس رو میده که چیزی هست که بهش بچسبی. مادر از بچه‌ش حمایت میکنه؟ نه، نه، نه، بچه از مادرش حمایت میکنه. از اینسکه خودش رو بیازده، و یا دستش خالی باشه و یا چیزهای بی‌روح تودستش بگیره، شاید فکر کنی چندان رابطه‌بی نیست.

فلورا

باید منو ببخشید که فکر نمیکنم . من خیلی تنبلم .

ویکارو

خانم میگان ، سمت چیه ؟

فلورا

فلورا .

ویکارو

اسم من سیلوا است . یعنی چیزی نقره‌بی نه طلا .

فلورا

مثلا به دلار نقره .

- ویکارو نه، کمتر. یه اسم ایتالیائیید. من اهل نیواورلئان هستم .
- فلورا پس دورت آفتاب زده نیست. بلکه طبیعتاً سبزه‌یی.
- ویکارو (زیر پیراهنش را از روی شکمش بالا می‌کشد) اینجارو نیگاکن.
- فلورا آقای ویکارو .
- ویکارو درست رنگ بازومه .
- فلورا لازم نیست نشویم بدی . من که اهل میسوری نیستم .
- ویکارو (مصنوعی می‌خندد) معذرت می‌خواهم .
- فلورا (عصبی می‌خندد) هه . متأسفم که بگم تو خونه نوشیدنی نداریم .
- دیشب میخواستیم یه جمبزش رو بگیریم اما نمی‌دوننی چه هیجانی داشتیم .
- ویکارو چه هیجانی ؟ واسدچی ؟
- فلورا اوه، آتیش دیگه .
- ویکارو (سگاری روشن می‌کند) من فکر نمی‌کردم اون آتیش باعث هیجان شما بشه .
- فلورا آتیش همیشه هیجان میاره . بعد از آتیش سگها و مرغها نمی‌خوابن. فکر نمی‌کنم دیشب اصلاً مرغها مون خوابیده باشن.
- ویکارو نه ؟
- فلورا همش سروصدا می‌کردند و اینور و اونور اون‌هشون می‌پریدن .
- مثل اینکه یه مرگشون بود. خودم، منم نتوانستم بخوابم. تمام شب دراز کشیده بودم و عرق میریختم.
- ویکارو بخاطر آتیش ؟
- فلورا وگرم و پشدها. از دست جیک هم عصبانی بودم .
- ویکارو از دست آقای میگان ؟ واسدچی ؟
- فلورا آخه منوروی این ایوون پوسیده بدون اینکه تو خونه یه دونه کوکاکولا داشته باشیم گذاشت و رفت .

ویکارو کہ تو رو گذاشت و رفت، ہان؟
فلورا آرد، درست بعد از شام بود. بعد وقتی کد بر کشت آتش سوزی رخ داده بود. و بجای اینکد او بطور کہ میگفت بریم شہر، تصمیم گرفت کہ برہ و بہ نگاہی بدکار خونڈ سوختہ تو بکنہ. دود تو حلق و دماغہ رفت. سینوزہامو نازاحت کرد، و اونقدر حالہ بد بود و عصبانی بودم کہ گریہ کردم. مثل بند بجد گریہ کردم. بالآخر دود قاشق شربت خواب خوردم. کافی بود فیلرو ہم بخوابوند، اما من بازم بیدار موندم و سرو صدای اون مر غارو می شنیدم.

ویکارو پس مثل اینکد شب خیلی بدی رو گذروندی؟

فلورا مثل اینکد؟ خوب ہمینطور بود.

ویکارو پس شما گفتید کہ آقای میگان بعد از شام غیبت زد.
 (ہنگامیکہ فلورا دیہوتانہ باونگامہ میکند کمی، سکوت می شود)

فلورا ہان؟

ویکارو شما گفتید کہ آقای میگان بعد از شام مدتی از خوند رفت بیرون؟
 (در لحنش چیزی است کہ اورا از حرفی کہ نسنجیدہ زدہ آگاہ می کند)

فلورا اود، آرد. فقط بہ دقیقہ .

ویکارو فقط بہ دقیقہ، ہان؟ این بہ دقیقہش جقدر نول کشید.

(بادقت باو نگاہ کنید)

فلورا آقای ویکارو منظوروت چیدہ؟

ویکارو منظورم؟ ہیچی.

فلورا بدجور خیلی مضحکی بہ من نیگاہ می کنی.

ویکارو کہ بہ دقیقہ غیبت زد. اینکارو کرد؟ این بہ دقیقہ کہ غیبت زد
 جقدر طول کشید؟ خانم میگان یادت میاد؟

فلورا جقدر قی می کنہ؟ تازہ چہ ربطی بشما دارہ؟

- ویکارو چرا باید از سؤال کردن من بهت بر بخوره ؟
فلورا طوری سؤال میکنی مثل اینکه واسه یه چیزی منو برده باشند دادگاه .
- ویکارو دات نمیخواد وانمود کنی که شاهد چیزی بودی ؟
فلورا شاهد چی آقای ویکارو ؟
- ویکارو خب، مثلا، فرض کن ، بد محاکمه برای خرابکاری .
فلورا (لبش را خیس میکند) محاکمه؟ خرابکاری چیه ؟
- ویکارو یعنی ، به عمدا از بین بردن دارائی دیگران با آتش . (با شلاق محکم به چکمه اش میزند)
- فلورا (یکه خورده) اوه . (با حالت عصبی با کیفیتش ور میرود) خیلی خب، حالا نمیخواد فکرای مضحك بکنی .
- ویکارو فکر راجع به چی خانم میگان ؟
فلورا ناپدید شدن شوهرم بعد از شام . من میتونم توضیح بدم .
ویکارو میتونی ؟
فلورا معلومه که میتونم .
- ویکارو خیلی خوب . جد توضیح میدی ؟ (به او خیره میشود . او به پائین نگاه میکنند) موضوع چیه ؟ میتونی افکار ترو جمع کنی خانم میگان ؟
فلورا نه . اها
- ویکارو در این مورد چیزی بفکرت نمیرسد ؟
فلورا نیگا کن . (روی تاپ تکان بخورد) .
- ویکارو راستی برات غیر ممکنه بیاد بیاری که بعد از شام ، شوهرت برای چی ناپدید شد؟ نمی تونی تصورش رو بکنی که به چه قصدی از خونه رفت بیرون، مگه نه ؟
فلورا نه . نه . نمیتونم .

ویکارو اما وقتی برگشت ، بذار ببینم ، آتش سوزی کشتزار اتحادیه شروع شده بود ؟

فلورا آقای ویکارو، من اصلاً به فکر نمی‌رسد که هدف تون ازین حرفا چیه ؟

ویکارو خانم میگان شاهد بسیار بدی هستی .

فلورا وقتی مردم مستقیماً بمن نگاه میکنند نمیتونم فکر کنم .

ویکارو بسیار خب . پس من به اون طرف نگاه میکنم . (پشتش را به او میکند)

آیا حالا به حفاظت کمکی میکنه ؟ حالا میتونی درباره سوال فکر کنی ؟

فلورا هان ...

ویکارو ند . نمیتونی . (دوباره رویش را برمیگرداند و با شیطنت به طور مصنوعی

لبخند میزند) . خیلی خب ، میخوای این موضوعو ول کنیم .

فلورا البته کدولم میخواد اینکارو بکنی .

ویکارو فایده نداره بخاطر یه کارخونه سوختد گریه کنیم . این دنیا روی

این اصل «چیزی که عوض داره گله نداره» درست شده .

فلورا منظورت چیه ؟

ویکارو چیز بخصوصی نیست . اشکالی داره آکه من ... ؟

فلورا چی ؟

ویکارو میخوای کمی اونورتر بری و یه کم جا بمن بدی ؛ (فلورا به کنار

تاپ بیرونه ، ویکارو کنارش می نشیند) . من از تاپ خوشم میاد . همیشه

از اینکد روی تاپ نشسته باشم و تکون بخورم خوشم اومده .

راحت باش ... راحتی ؟

فلورا خب آره .

ویکارو ند ، خیر ، نیستی . اعصاب خیلی ناراحته .

- فلورا | خب تو باعث شدی من ناراحت بشم. همه اون سئوالهائی که راجع به آتیش سوزی ازم کردی.
- ویکارو | من راجع به آتیش سوزی ازت سؤال نکردم. من فقط راجع به اینکه بعد از شام شوهرت از خونه رفت پرسیدم.
- فلورا | منکه اینو برات توضیح دادم.
- ویکارو | البته. درسته.. توضیح دادی. سیاست همسایداری. تذکر خوبی بود که شوهرت راجع به سیاست همسایداری داد. حالا من منظورش رو از اون حرف میفهمم.
- فلورا | داشت راجع به نطق پرزیدنت روزوات فکر میکرد. هفتۀ پیش یه شب بیدار نشستیم و به اون گوش کردیم.
- ویکارو | نه خانم میگان. من خیال میکنم منظورش یه چیزی بود که بیشتر به خونه نزدیکه. تو یه کار خوب برام بکن، منم برات میکنم. اون اینو گفت. یه تیکه پنجه نشسته روی صورتت. تکون نخور من برش میدارم. (با نرمی تکه پنجه را بره میدارد) خیلی خب.
- فلورا | (عصبی) متشکرم.
- ویکارو | خیلی تیکه پنجه تو هوا پخش شده.
- فلورا | میدونم. دماغمو حساس میکنه بنظرم تا سینیوزهام بالا میره.
- ویکارو | خب، تو زن لطیفی هستی.
- فلورا | لطیف؟ من؟ اوه، نه. من خیلی درشتم.
- ویکارو | درشتی هیکت جزئی از لطافتته، خانم میگان.
- فلورا | منظورت چیده؟
- ویکارو | تو خیلی بزرگی. اما جزء جزء تو لطیفه... خواستی، میتونم بگم مورد علاقه.
- فلورا | هان؟

ویکارو منظورم ایند که به طور کلی هیچ چیز زمخت نداری. خوش بدنی وصاف .

فلورا صحبت ما دایره جنبه شخصی پیدا میکنه.

ویکارو آره. تو باعث میشی من فکر بنبده بکنم.

فلورا هان ؟

ویکارو بنبده .

فلورا باید تشکر کنم؟

ویکارو نه، فقط لبخند بزنی . خانم میگان لبخند جذابی داری . گود میافته .

فلورا نه

ویکارو آره ، داری . لبخند بزنی خانم میگان . یالده ، لبخند بزنی .
(فلورا رویش را برمیگرداند و بی اراده لبخند میزند .)

ایناهاش . می بینی ؟ گود میافته . (بانر می به یکی از چاله های گونه
فلورا دست میگذارد .)

فلورا لطفاً بمن دست نزن . دلم نمیخواد بمن دست بزنی .

ویکارو پس چرا میخندی ؟

فلورا دست خودم نیس . آقای ویکارو باعث میشی حس کنم گیج شدم .
آقای ویکارو .

ویکارو بلد ؟

فلورا امیدوارم فکر نکنی که جیک تو اون آتیش سوزی دست داشت .

من بخدا قسم میخورم که اون بهیچ وجه از این ایوون دور نشد .
حالا خوب یادم اومد . ما اینجا روی این تاپ نشسته بودیم که

آتیش سوزی رخ داد . بعد رفتم شهر .

ویکارو که جشن بگیرین؟

- فلورا فلورا فلورا . ند ، ند ، ند .
- ویکارو بیست و هفت واگن پراز پنبه کار خیلی خوبید که ید مرتبه تودامنتون افتاده. مثل هدیه‌یی از طرف خدایان، خانم میگان.
- فلورا خیال کردم تو گفتی که موضوع رو فراموش میکنم .
- ویکارو این مرتبه خودت باب کردی.
- فلورا خوب ، لطفاً سعی نکن دیگه منو بیچونی . من بخدا قسم میخورم که وقتی اون برگشت آتیش سوزی رخ داده بود.
- ویکارو این اون چیزی نبود که یداحظه پیش گفتی .
- فلورا تو منو کیج کردی. مارفتیم شهر. آتیش سوزی شروع شده بود و ما هم راجع به اون نمیدونستیم .
- ویکارو گمونم تو گفتی که سینوزت رو ناراحت میکرد .
- فلورا ای خدای من . تو میخواهی حرف تو دهن من بذاری . شاید که بهتر باشه ید کمی لمیوناد برای خودمون درست کنم .
- ویکارو نمیخواه خودت رو زحمت بدی .
- فلورا همین الان میرم تو درست میکنم . اما درست همین الان خیلی ضعف دارم و نمیتونم باشم. نمیدونم چرا. اما بزحمت میتونم چشمامو بازنگه دارم . هی بسته میشن. فکر میکنم تعدادمون زیاده. دو نفر روی یاک تاپ . ممکنه لطفی در حق من بکنی و اونجا
- بشینی ؟
- ویکارو چرا میخوای که من بلندشم.
- فلورا وقتی دونفری نشسته باشیم حرارت بدن زیاد میشه.
- ویکارو یه بدن میتونه از بدن دیگه سرماهم بگیره .
- فلورا من همیشه شنیدم که بدن از بدن دیگه گرما میگیره .
- ویکارو در این مورد نه. من سردم .

- فلورا: بنظر من که اینطور نیستی.
- ویکارو: من بدان اندازه بد خیار سردم. باور نمیکنی دست بزن.
- فلورا: کجارو؟
- ویکارو: هر جارو.
- فلورا: (با کوشش بسیار برمیخیزد) معذرت میخوام. من باید برم تو.
- (ویکارو او را دوباره می‌نشانند) چرا اینکارو کردی؟
- ویکارو: من بد این زودی میل ندارم از مصاحبتت محروم بشم.
- فلورا: آقای ویکارو بدجوری دارید سمیمی میشین.
- ویکارو: تو روح لذت جوئی نداری؟
- فلورا: این لذت نیست.
- ویکارو: پس چرا میخندی؟
- فلورا: من قفلکی هستم. بس کن، انقدر تحریرکم نکن، ممکنه؟
- ویکارو: من فقط مگسپارو میزنم.
- فلورا: پس لطفاً ولشون کن. بذار باشن. اذیت نمیکنن.
- ویکارو: من فکر میکنم که تو دولت میخواد تحریک بشی.
- فلورا: دلم نمیخواد. دلم میخواد که بس کنی.
- ویکارو: دلت میخواد که بیشتر تحریک بشی.
- فلورا: نه، دلم نمیخواد.
- ویکارو: اون لکه که بود روی میچ دستت.
- فلورا: خب اون چیه؟
- ویکارو: من سوء ظنی دارم.
- فلورا: راجع به چی؟
- ویکارو: بیجش دادن. شوهرت.
- فلورا: تو دیوونه‌یی.

- ویکارو بله ، پیچش دادن . و تو ہم خوشتاو مدد .
- فلورا البتہ کہ خوشم نیو مدد . ممکنہ بازوت روبرداری .
- ویکارو انقدر ترسو نباش .
- فلورا خیلی خب . پس من بلندمیشم .
- ویکارو بلند شو .
- فلورا خیلی احساس ضعف میکنم .
- ویکارو سرت گیج میرد ؟
- فلورا یدکم . آرد ، سرم دارد گیج میرد . کاش تاپ نمبخوردیم .
- ویکارو خیلی تاپ نخوردیم .
- فلورا اما کمش ہم برای من خیالید .
- ویکارو تو زن لطیفی هستی . زن بزرگ قشنگی هم هستی .
- فلورا امریکاهم همینطوره . بزرگ .
- ویکارو حرف خندداری بود .
- فلورا آرد . نمیدونم چرا این حرفو زدم . سرم خیلی صدا میکنه .
- ویکارو گیج میرد .
- فلورا هم صدا میکنه هم گیج میرد . چیزی رو بازومد ؟
- ویکارو نه .
- فلورا پس چی روباك میکنی ؟
- ویکارو عرقو .
- فلورا ولش کن .
- ویکارو بذار پاکش کنم . (بادستمالی بازوی اورا پاك میکند)
- فلورا (باضعف میخندد) نه ، لطفاً نکن . احساس مفتحکی میکنم .
- ویکارو چہ احساسی داری ؟
- فلورا قلقلکم میاد . سرتاسرش . دیگہ بس کن . اگہ بس نکنی فریاد

میگشتم.

- ویکارو کیو صدا میکنی؟
فلورا اون مرد سیادرو صدا میکنم. اون سیاه پوست رو که داره چمنهای
اون طرف جاددرو میزند .
ویکارو یاالده . پس صدا کن.
فلورا (با ضعف) هی . هی ، پسر .
ویکارو نمیتونی بلندتر صدا کنی؟
فلورا سجب حال مضحکی دارم . چیمه .
ویکارو فقط خوابت گرفته . تو درشتی . زن درشت اندامی هستی . من
ازت خوشم میاد . انقدر ناراحت نشو .
فلورا ناراحت نیستم ، اما تو .
ویکارو مگه من چیکار میکنم؟
فلورا مظلونی . بدشوهرم . وفکرهایی که درباره من داری .
ویکارو مثلا؟
فلورا که اون کار خوندت روسوزونده . اون اینکارو نکرد . منم یدتی که
زرگ بنبد نیستم . (بزحمت بلند میشود) میخوام برم تو .
ویکارو (برمیخیزد) بنظر من فکر خوبیید .
فلورا گفتم من میخوام برم ، نه تو .
ویکارو من چرا نیام ؟
فلورا اگه من و تو بریم تو ، ممکنه اون تو شلوغ بشه .
ویکارو سه نفری شلوغ میشه . ما دو نفریم .
فلورا تو بیرون بمون . همین جا صبر کن .
ویکارو تو چیکار میکنی ؟
فلورا من برای هر دو مون يك ظرف شربت آبلیموی خنك خوب

- درست میکنم .
- ویکارو خیلی خب. تو برو نو .
- فلورا تو چیکار میکنی؟
- ویکارو منم دنبال میام.
- فلورا منم فکر کرده بونم که تو میخوای اینکارو بکنی . هر دو مون بیرون می مونیم .
- ویکارو تو آفتاب .
- فلورا می شینیم نوسایه . (ویکارو سر داهش قرار میگیرد) سر راهم وای نسا .
- ویکارو تو سر راه من وایسادی.
- فلورا سرم گیج میره .
- ویکارو بهتره دراز بکشی .
- فلورا چطور میتونم اینکارو بکنم؟
- ویکارو برو نو .
- فلورا تو هم دنبال میایی .
- ویکارو خوب اگه پیام چطور میشه .
- فلورا می ترسم .
- ویکارو از چی ؟
- فلورا از تو .
- ویکارو من ریزم .
- فلورا من سرم گیج میره . زانو هام انقدر ضعیف شدن که مثل اینکه رو آب وایسام . باید بشینم .
- ویکارو برو نو .
- فلورا نمیتونم .
- ویکارو چرا نمیتونی؟

- فلورا توهم دنبالم میایی.
- ویکارو آیا انقدر این کار عیب داره؟
- فلورا تو چشمهات نگاه پستی داری. من هم از اون شلاق خوشم نمیاد. بخدا قسم اون اینکارو نکرد. من قسم میخورم که اون اینکارو نکرد.
- ویکارو چیکار نکرد؟
- فلورا آتیش سوزی رو.
- ویکارو ادامه بده.
- فلورا لطفاً اینکارو نکن.
- ویکارو چیکار کنم؟
- فلورا بذارش زمین. شلاقو. لطفاً بذارش زمین. همین بیرون روی ایوون، بذارش.
- ویکارو ازچی وحشت داری؟
- فلورا از تو.
- ویکارو برو تو. (فلورا بی اراده بر میگردد و بسمت درتوری میرود. ویکارو آنرا بار میکند)
- فلورا دنبالم نیا. لطفاً دنبالم نیا.

تلوتلو میخورد. ویکارو دستش رابه او فشار میدهد. اوداخل میشود. ویکارو دنبالش. دربه آهستگی بسته میشود - کارخانه مرتب و آرام از آن طرف جناده میکوبد. از داخل خانه فریادی مایوس و وحشی شنیده میشود. دری محکم بهم میخورد. فریاد ضعیف تر و دوباره بگوش میرسد.

پرده ۵

- جیک (آواز میخواند) زیر نور... زیر نور... زیر نور مهتاب نقره پی.
- (فلورا بتلور مشهودی خود را زیر سایه سقف ایوان عقب میکشد.)

- صحبتهای تلخ جو نم
- فلورا | من که (دوباره میخندد) صحبت تلخ نکردم .
- جیک | من اینو تعریف از خود نمیدونم که کار زیادی رو قبول کردم و تمومش کردم که حالا میگم تمومش کردم .
- فلورا | تو تنها کسی نیستی که کار زیادی رو قبول کردی و تمومش کردی .
- جیک | تو دیگه چه کسی رو سراغ داری ؟ (سکوت میشود)
- فلورا | شاید تو فکر میکنی که من اوقات راحتی داشتم . (دوباره خنده اش میگیرد)
- جیک | تو جدت شده ؟ نکنه هر کج موش یا امشی خورده باشی و مسموم شده باشی ؟ بنظر من کارتورو خیلی راحت کردم که خودم مثل خر کار میکنم، تا تو بتونی بدیه سیاه پوست پول بدی برات ظرفشوری کنه و کارهای خونندرو انجام بده . زن گنده بی که مثل بچه گربه رفتار میکنند . بعله زن من اینطوره .
- فلورا | البته ... (میخندد) خیلی راحتش کردی .
- جیک | آرزو بدلم موند بینم انگشتت رو بلند کرده باشی . حتی انقدر تنبل شدی که لباسهای روهم نمی پوشی . تقریباً همیشه نیمه برهنه دوز و بر خونه می دلمکی . تو توی ابرها زندگی میکنی . تنها چیزی که بد فکر ت میرسه « یاک کو کاکولا بدد من » . بهتره که مواظب باشی . تو پرونده های دولت به اداره جدیدی دارن درست میکنن . اسمش رو گذاشتن «ز - ب» ، که یعنی زنهای بی فایده . نقشه های محرمانه در جریانیه که همدشون رو تیر بارون کنند . (به لطیفه خودش میخندد)
- فلورا | نقشه های محرمانه در جریانیه ؟
- جیک | که تیر بارونشون کنند .

- فلورا ۱ . خوبه . از شنیدن این حرف خوشحال شدم . (دوباره میخندد) .
- جیک من که خسته میام خونه تو هم مبر نمیکنی بعد از من بیانه بگیری .
حالا دیگه چرا اوقات تلخه ؟
- فلورا ۱ فکر میکنم که اشتباه بود .
- جیک جی جی اشتباه بود ؟
- فلورا ۱ برای تو که دوره بر کشتزار اتحادیه بگردی
- جیک اینو نمیدونم . جونم ، ما باهاش مخالف بودیم . اتحادیه همه زمینهای این اطراف رو خریده و تمام زارعین رو بدون حق و حقوقشون از اون زمینها محروم کرده . تقریباً همه فروشگاههای کشاورزی رو در « تورپور کانتی » خریده . بعدش اونا خودشون کارخونه ینبه پاک کنی درست کردن تا ینبهشون رو خودشون پاک کنن . مدتی اینطور بنظر میاد که من داشتم بیچاره میشدم ، ولی وقتی کارخونه سوخت ، آقای ویکارو دید بهتره مقدار کمی هم کار به طرف من بندازه . باید بگم موقعیت خیلی بهتر شده .
- فلورا ۱ (باضعف میخندد) پس شاید تو سیاست همسایه داری رونمی فهمی .
- جیک نمی فهمم ؟ اینو باش . من خودم کسی بودم که اختراعش کردم .
- فلورا ۱ ها ها . چه اختراعی . تنها چیزی که میتونم بگم ، امیدوارم حالا که بیست وهفتا واکن پر از ینبه رو پاک کردی راضی شده باشی .
- جیک ویکارو وقتی اومد اونجا خیلی راضی و خوشحال بود .
- فلورا ۱ آره ، راضی و خوشحال بود .
- جیک شما با هم چطور تا کردین ؟
- فلورا ۱ خیلی خوب و دوست داشتنی با هم تا کردیم .
- جیک مرد ریز بدی بنظر نمیاد . همیشه جنبه منطقی رو در نظر میگیره .
- فلورا ۱ (بی اراده میخندد) جدأ هم همینطوره .

- جيك امیدوارم وسائل راحتیش رو در منزل فراهم کرده باشی .
- فلورا (باعشوه ، میخندد) یه ظرف شربت آبلیموی خوب خنک برات درست کردم .
- جيك یه کم هم توش جین ریختی ، هان ؟ که تو اینکارو کردی . یه مشروب خوب خنک همین حالا برای من بد نیست . چیزی باقی مونده؟
- فلورا هیچی آقای میگان . ماهمهش رو خوردیم . (خودش را روی تاپ میاندازد)
- جيك پس خلاصه به این ترتیب بد شما که سخت نگذشته؟
- فلورا نه . بهیچ وجه سخت نگذشته . من با آقای ویکارو صحبت‌های خوبی کردم .
- جيك راجع به چند چیزهائی حرف زدین؟
- فلورا سیاست همسایه‌داری .
- جيك (میخندد) اون با سیاست همسایه‌داری چطوره؟
- فلورا اود . (باعشوه میخندد :) بنظر اون فکر خوبیید . میگه که ..
- جيك هان؟ (فلورا با ضعف میخندد) چی میگه؟
- فلورا (به يك خنده شدید دچار میشود) .
- جيك بهر حال هرچی که گفته باید خیلی وحشتناک باشد .
- فلورا اون میگه که (خنده‌اش را کنترل میکنند) که خیال نداره برای خودش دوباره یه کارخونه نو بساز . میخواد همه کارای پنبه‌ياك کنی شر بد تو بده برات انجام بدی .
- جيك بهت گفتم جنبه منطقی رو در نظر بگیرد .
- فلورا آره . فردا خیال‌داره برگرده . با پنبه‌های بیشتر . شاید دوباره بیست وهفتا واکن .
- جيك نسد؟

- فلورا** و وقتیکه تو اونهارو برایش پاك ميکني ، من بايد با شربت آبلیموی خنک ازش پذیرائی کنم. (نوع دیگری باعثوه ميخندد)
- جيك** هرچی بيتر اسم اين شربت آبلیمورو ميشنوم بيتر ميشرو ميکنه . شربت آبلیمو نشاط مياره . هان؟ آقای توماس کالینز؟
- فلورا** گمونم . تمام نوابستون اين برنامه ادامه داره .
- جيك** (برميخيزد و باخوشحالی دستهايش را از دو طرف بالا ميآورد و خميازه ميکشد) خب . بزودی بزودی پائيز مياد ... شبها خنک تر ميشن .
- فلورا** فکر نميکنم ... که اون موقع هم تموم بشد .
- جيك** (بابی قیدی) هوا همين الان هم خنک تر شده . جونم تو نبايد بدون پيرهننت اينجا نشسته باشی . هوا که تغيير ميکنه ممکنه بدجوری سرما بخوری .
- فلورا** من طاقت هيچ چيزرو ندارم ، که با پوستم تماس پيدا کنه .
- جيك** اين گرما نيست که باعث تغيير حال توشده . زيادی مشروبده . لابد تو من ميرم مستراح ، وقتی ميام بيرون (درتوری را باز ميکند و داخل ميشود) ميريم شهر ببينيم سينماها چی ميدن . برو ماشينو روشن کن .
- فلورا با خودش ميخندد . کيف بزرگ بچه گانه اش را باز ميکند و مقداری کلينکس از آن خارج ميکند . اينطرف و آنطرف صورتش را با نرمی پاك ميکند و بي صدا ميخندد .
- فلورا** (بلند) من واقعاً نبايد کيف سفيد بچه گونه داشته باشم . پر از کلينکسه . که گنده بنماد ، مثل يه بچه . نودستم بزرگ باشه مثل بچه .
- جيك** (از داخل) کسوچولو ، چی ميگي ؟

(خودش را به وسیله زنجیر تاپ بالا میکشد) من کوچولو نیستم.
مادر مامان . من اینم ...

در بازوانش کیف سفید بزرگ بچگانه را مثل بچه که
بخوادد بخوابد تکان میدهد . به آهستگی و نردی تا
جلوی ایوان پیش میآید . ماه کاملاً روی صورت خندان
و کوفته او میتابد . به آرامی شروع به رقصیدن میکند
و کیف را در بازوانش تکان میدهد و آواز میخواند .

طفلکم لالا کند . طفلکم در میان درختان . اگر بادی بوزد
گهوارد تکان خواهد خورد .

يك پله پائین میآید.

اگر شاخه‌یی خم شود طفلکم خواهد افتاد .

هم بچه‌وهم گهوارد پائین خواهد آمد .

میخندد و بی خیال و بی حال به ماه خیره میشود ...

پرده

حق اجرا محفوظ است .

بخوانید ...

دفترهای زمانه

آرش

بازار (ماهنامه هنر و ادبیات)

جنگ اصفهان

فصلهای سبز

جگن

کتاب زمان (انتشارات زمان)

انتقاد کتاب (انتشارات نیل)

بررسی کتاب (انتشارات مروارید)

لوح

و دسینمای دیگر،

نشریه‌ای ویژه سینما که در آینده منتشر می‌شود

* درباره انتقاد * نمایش نگاری کارگردان * آنتونین آرتو و تئاتر معاصر فرانسه * نخستین
تروپهای تئاتری آذربایجان * واکتاینگف * سازمان هنرمندان فدراسیون روسیه * خشونت،
انقلاب و تحول در کشورهای امریکای لاتین * هنر و رشد کامل فرد * چنین گفت زرتشت
* شمال نیز (شعر) * گلادیاتورها (شعر) * روی تنده‌های خاکی (داستان) * یادی از منصور جو

کتاب روز



انتشارات روز

(اردیبهشت ماه ۱۳۴۸)

دی - اسفند - اردیبهشت

زیر نظر

ناصر رحمانی نژاد

چاپ و صحافی از انتشارات روز

تهران : شاه آباد - کوچه ظهیرالاسلام - شماره ۹۴ - تلفن ۳۰۴۵۹۱

استثنائاً ۴۰ ریال